



اعتبار و کارکرد روایات در تفسیر آیات الأحكام با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی

حجج اسلام: دکتر محمد تقی دیاری و دکتر سید رضا مؤدب و دکتر مجید معارف^۱

اشاره

در این نشست به برخی از دیدگاه‌ها درباره اعتبار روایات در تفسیر آیات الأحكام اشاره و کارکرد روایات در تفسیر آیات فقهی با بیان مثال و مصادیقی چون آیه وضو و حدّ زنا، تبیین شده است. علامه طباطبایی، اخبار آحاد را فقط در حوزه فقه و آیات الاحکام معتبر می‌داند و در حوزه غیر فقه معتقد به روش «قرآن به قرآن» است؛ برخلاف آیت‌الله خویی و آیت‌الله معرفت که معتقد بودند ملاک حجیت خبر واحد در هر دو جا یکی است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه و امام خمینی رحمته الله علیه اعتبار و حجیت احادیث را در طول قرآن می‌دانند نه در عرض قرآن. همچنین بنابر نظر علامه، نقش ائمه و روایات در تفسیر با تقسیم روایات به دو گروه تعلیمی و تبیینی بیان

۱. این نشست توسط کارگروه فقه و قرآن و حدیث (حلقه‌های علمی افق، حدیث و قرآن) برگزار و توسط آقای محمد هادی میهن دوست استناددهی شده است. برای آشنایی با سخنرانان اصلی و دخیل در بحث، رک: پایان نشست.



می‌شود: روایات تعلیمی به ما در فهم بهتر آیه کمک می‌کند نه اینکه بدون روایات قرآن قابل فهم نباشد و روایات تبیینی در مواردی است که بدون روایت، آیه روشن نمی‌شود. در دیدگاه امام خمینی ره، روایات تفسیر به رأی مربوط به مثل آیات فقهی و تعبدیات است و در دیدگاه علامه این روایات، نهی از طریق نادرست (مراجعه به غیر قرآن) در تفسیر است. کلیدواژگان: روایات تفسیری، اعتبار روایات تفسیری، حجیت روایات تفسیری، کارکرد روایات تفسیری، روایات فقهی.

سرآغاز

نسبت سنجی آیات و دانش تفسیر

دکتر دیاری: اصل موضوع (اعتبار و کارکرد روایات در تفسیر آیات الاحکام) و حد و مرز آن مشخص است. ابتدا ممکن است به ذهن بیاید که اصلاً مگر کسی در اعتبار و حجیت روایات در فقه تردیدی دارد و آیا کسی نظر مخالفی ابراز کرده است؟ شاید بیشترین بحث و اشکال‌ها در غیر فقه مطرح باشد؛ ولی ما سعی می‌کنیم در همین حوزه بحث را پیش ببریم. به عنوان مقدمه با آیه‌ای از قرآن شروع می‌کنم: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ نظر من بیشتر به بخش اول آیه است که خطاب به پیامبر است: ما قرآن را به سوی تو نازل کردیم و هدف و غایت اصلی هم این است که «لتبیین للناس ما نزل الیهم»؛ آنچه برای مردم نازل شده را تبیین و تفسیر کنی. با توجه به «ما نزل الیهم» می‌خواهم استفاده کنم ظاهر آیه این است که اطلاق دارد و هیچ قیدی هم دیده نمی‌شود: «آنچه که نازل شده است». بنابراین «لتبیین للناس ما نزل الیهم» همه آیات قرآن را در بر می‌گیرد.

فقط یک چیزی هست که ممکن است این اطلاق را از بین ببرد؛ یعنی بگویم در مقام مخاطب، قرینه‌ای وجود دارد که لتبیین را منصرف می‌کند و قیدی به آن می‌زند؛ آیا همه آیات قرآن نیاز به تبیین و تفسیر دارد؟



یعنی غیر از پیامبر و اهل بیت پیامبر را این آیه دربر نمی‌گیرد و روایاتی که مربوط به صحابه پیامبر و تابعین و دیگران می‌شود، هیچ اعتبار و حجیتی ندارد: هذا كله في نفس بيانهم عليهم السلام المتلقى بالمشافهه و اما الخبر الحاکي له یعنی آن روایاتی که حکایت از سنت و قول پیامبر می‌کند - در اصطلاح حدیث هم این را داریم که گاهی گفته می‌شود: الحدیث هو نفس الکلام المسموع عن المعصوم یا عن النبی و گاهی گفته می‌شود: الحدیث هو ما یحکی قول المعصوم أو فعله أو تقریره. هر دو بخش آن قابل قبول است؛ اطلاق حدیث به اولی حقیقی است و در دومی به نوعی توسعاً و مجازاً است و سند هم که حدیث نیست و به معنای قول معصوم نیست. - فما كان منه بياناً متواتراً أو محفوظاً بقرينة قطعية و ما يلحق به فهو حجة. اگر خبر متواتر باشد یا خبر واحد محفوظ به قراین صحت، حجت است؛ چرا؟ لکونه بیانیه و اما ما لم یکن كذلك فلا حجية فيه لعدم احراز كونه بياناً. ما باید احراز کنیم که این قول و فعل و تقریر معصوم است. چنین چیزی احراز نشده است، واسطه‌ها هستند و ما می‌خواهیم از ورای این طرق و واسطه‌ها و نقل‌ها به سنت و حدیث معصوم آگاه شویم. این واسطه‌ها برای ما مشکل‌آفرین شدند.

اعتبار روایات در تفسیر آیات فقهی

دکتر مؤدب: در ابتدا به برخی از دیدگاه‌ها در زمینه اعتبار روایات در فقه و بویژه آیات فقهی اشاره می‌کنم و در مرحله بعد با مثال‌هایی کارکرد و نمونه‌هایی را در تبیین رفع ابهام از آیات مطرح می‌کنم.

تحریر محل بحث

روایات به لحاظ تعداد راویان به روایات متواتر و غیر متواتر تقسیم شده است. بحث ما در مورد غیر متواتر و اخبار واحد است. خبر واحد هم به سه گروه تقسیم شده است: روایات مستفیض، عزیز و غریب. خبر واحد از هر رتبه‌ای که برخوردار باشد، اگر همراه قراین صحت و اعتبار باشد از محل نزاع خارج می‌شود. مثلاً کلینی معتقد است همه اخبارش صحیح است و متقدمان مثل مرحوم صدوق معتقدند که روایات آنها صحیح است. چون تعریفی که آنها از



صحیح دارند به لحاظ برخورداری از قراین صحت در یک عصر است! بنابراین کل بحث در آنجایی است که روایات از قراین صحت برخوردار نیستند. حالا در تعریف قراین صحت و قراین حجیت هم یک اختلافی هست و هرکسی براساس مبنای خودش می‌تواند عمل کند مثل اصول متأخرین که از دوران ابن طووس به بعد اینها اصطلاحات چهارگانه صحیح و حسن و موثق و ضعیف را بنا نهادند و تمام اخبار را بر این معیارها ارزیابی کردند و بدین جهت مثلاً وقتی مرحوم مجلسی در کتاب مرآت، شانزده هزار حدیث کتاب کافی را ارزیابی می‌کند، بخش زیادی از آن، غیر صحیح (حسن، موثق، ضعیف) تلقی می‌شود و محل نزاع هم اینجا است که اگر از نظر محدثی این روایات از قراین صحت برخوردار نباشد باید با آن چگونه رفتار کرد؟

بیان دیدگاه‌ها

در اینکه با خبر واحد فاقد قراین صحت در تفسیر و به‌ویژه در آیات فقهی باید چگونه رفتار شود، دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱. سید مرتضی^۱ قایل به عدم حجیت خبر واحد بود و می‌گفت «لا یوجب علماً و لا عملاً»؛
۲. برخلاف سید مرتضی، شیخ طوسی که هم مفسر بود و هم فقیه و هم محدث، این روایات را در حوزه فقه معتبر می‌دانست. به لحاظ اینکه فقه در حوزه تعبد است و نیازمند است که فقیه با این روایات احکام فقهی را تبیین کند. جمع زیادی از فقها نیز همین دیدگاه را داشتند. علامه طباطبایی نیز در حوزه فقه همین دیدگاه را داشت؛ گرچه در حوزه غیر آیات فقهی معتقد بودند همان جایگاه قرآن به قرآن را باید ملاحظه کرد و منزلت روایات در حوزه غیر فقه با حوزه فقه متفاوت است که حالا دیدگاه خاصی هست که اگر لازم بود اشاره می‌کنم؛
۳. در معاصرین متأخر آیت‌الله خوبی معتقد بود که نه، فرقی ندارد و فقه و غیر فقه ندارد،

۱. ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به مرتضی علم‌الهدی (۳۵۵-۳۶۶ق). او برادر سید رضی و از شاگردان شیخ مفید و شیخ صدوق بوده است، تولد و رحلت او در بغداد بوده و پیکرش در کربلا مدفون است. شیخ طوسی، قاضی ابن البراج، ابوالصلاح حلبی، ابوالفتح کراچی، سالار عبدالعزیز دیلمی و ده‌ها بزرگ دیگر در حوزه درسی وی تربیت شده‌اند. مرحوم علامه امینی در الغدیر نام ۸۶ اثر او را بیان کرده و مرحوم سید محسن امین نیز ۸۹ کتاب از او را ستوده است.



ملاک حجیت خبر واحد را باید ملاحظه کرد و همین‌طور آیت‌الله معرفت هم همین دیدگاه را داشتند. این دو بزرگوار به صورت کلی معتقدند مهم‌ترین ملاک اعتبار خبر واحد، بنای عقلا است. عقلای قوم به خبری که برای آنها از طریق راوی یا از قراین دیگر وثاقت بی‌آورد عمل می‌کنند و فرقی بین روایات فقهی و غیرفقهی نمی‌گذارند.

اصولاً باید دید این تقسیم‌بندی در مورد آیات چقدر دقیق است. آیا می‌توان آیاتی را صرفاً فقهی دانست؟ به هر حال عده‌ای معتقدند گرچه فقه خیلی مهم است اما نباید آیات فقهی را از غیرفقهی جدا کنیم چون قرآن کتاب زندگی است و روایات هم از معصوم آمده و همه اینها باهم پیوستگی دارند.

کارکرد روایات تفسیری در آیه وضو

ابتدا مثالی را عرض می‌کنم تا ببینیم روایات فقهی و اعتباردهی به آنها چقدر می‌تواند کارکرد داشته باشد. آیه وضو، از آیاتی است که معمولاً فقها ابهامات این آیه را با روایات حل می‌کنند. عبارت «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ»^۱ از حیث محدث و غیرمحدث بودن اطلاق دارد، اما روایت بیان می‌کند که تا محدث نشده وضوی قبلی کافی است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع يُصَلِّي الرَّجُلُ بَوْضُوءٍ وَاحِدٍ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ كُلَّهَا» راوی از امام سؤال می‌کند که نمازگزار با یک وضو نماز شب و روز را می‌خواند آیا درست است؟ چون آیه می‌گوید «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» یعنی هر نمازی را که شما برپا دارید، «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ» امام در این روایت می‌فرماید که «نَعَمْ مَا لَمْ

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرُوضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مانند: ۶)



يُحَدِّثُ» هیچ اشکالی ندارد. اگر وضوی او باطل نشده است با همان وضو می‌تواند نماز صبح و ظهر و همین‌طور ادامه آن را به جا آورد؛ همان‌طور که همه فقهای معروف ما این‌گونه فتوا داده‌اند؛ اما آیه که اطلاق داشت: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا»، اینکه می‌توان با یک وضو چند نماز خواند و تا محدث نشده وضوی قبلی کافی است از کجای آیه بدست می‌آید؟ آیه اطلاق دارد اما تبیین آن در روایات است.

یا در ادامه همین آیه شریفه می‌فرماید «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ» در مورد أرجل که بحث مهمی هم وجود دارد در وسائل الشیعه (کتاب الطهاره، باب ۲۳) روایتی است که درباره مسح توضیحاتی می‌دهند:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَقُلْتَ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَبَعْضِ الرَّجْلَيْنِ فَضَحَكَ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَتَّبَعِي أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمِرْفَاقِ فَوَصَلَ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ بِالْوَجْهِ فَعَرَفْنَا أَنَّهُ يَتَّبَعِي لِهَمَّا أَنْ يُغْسَلَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ فَصَلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ بِرُءُوسِكُمْ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرَّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهُمَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهِمَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ لِلنَّاسِ فَضَيَّعُوهُ الْحَدِيثَ.^۲

مضمون این روایت، فتوای فقهای ما را به خوبی توضیح می‌دهد. بنابراین به اختصار عرض کنم که اعتقاد فقها و همین‌طور محدثان این است که کارکرد مهم روایات فقهی این است که می‌توانند ابهامات آیات را به خوبی شناسایی کرده و رفع کنند و اصلاً تفسیر یعنی همین رفع ابهام.

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۷۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۱۳.



طبق روایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه على أحسن الوجوه»؛^۱ قرآن دارای معانی و وجه‌های مختلفی است و پیدا کردن احسن الوجوه جز با کمک روایات فقهی ممکن نیست.

البته هیچ نباید تردید کرد که در باب روایات حتی در حوزه فقه لازم است که بررسی‌های سندی و متنی مورد توجه فقیه واقع شود و من گاهی با خود فکر می‌کنم که چرا سید مرتضی قایل به عدم حجیت خبر واحد شد و گفت: «لایوجب علماً و لا عملاً». اگر کسی تاریخ حدیث را به‌ویژه در قرن دوم و سوم مرور کند دستان آشکاری را می‌بیند که برای مخدوش کردن درخت تووند حدیث به جعل حدیث پرداختند! شاید سید مرتضی باغ حدیث را مانند باغ مسمومی می‌دید و مصلحت را تا اطلاع ثانوی احتیاط کامل و عدم ورود به باغ می‌دانست تا مسموم و غیر مسموم مشخص شود.

به هر حال روایات شیعه در مقایسه با روایات اهل سنت به لحاظ برخورداری سه قرن حضور امامان معصوم، از اعتبار و قوت بیشتری برخوردار است و امروزه اگر در بین اهل سنت دهها کتاب موضوعه تألیف شده است، در شیعه چنین چیزهایی را نداریم. ما به بحار الأنوار می‌گوییم بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. البته ممکن است در بحار هم روایات ضعیفی باشد. از منظر فقهای ما اگر روایتی برخوردار از قراین صحت نبود لازم است که بحث‌های سندی و متنی انجام شود و اگر جعل ثابت نشد همین که روایت یک اطمینانی بیاورد و گمانی بیاورد که این گمان بتواند جای علم بنشیند می‌توان از آن استفاده کرد و براساس آن فتوا داد.

آیه «لَتَبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ الْيَهُم» و اثبات حجیت سنت و نه حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
دبیر جلسه:^۲ نکته مهمی در فرمایشات دکتر دیاری بود که محل نزاع است. عبارتی را از

۱. ابن ابی جمهور احسانی، عوالی الاطلاق، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲. حجت الاسلام محمد الهی خراسانی (دبیر وقت «حلقه علمی حدیث» وابسته به مرکز آموزشی آخوندخراسانی دفتر تبلیغات مشهد)



علامه طباطبایی نقل فرمودید که اگر روایتی به درجه تواتر نرسد یا احتفاف به قراین قطعیه نداشته باشد؛ اصلاً بیان بودن آن ثابت نیست و ما دیگر نمی‌توانیم این را مشمول آن آیه «لَتَبَيِّنَ لِّلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ» بدانیم؛ در صورتی که بیان بودن قرآن ثابت است. این حرف پُربحث و مناقشه است. من می‌خواستم این مطلب در همین حد رها نشود و حضرت عالی این را بیشتر توضیح دهید.

دکتر دیاری: بحثی که من مطرح کردم به‌عنوان مقدمه بود و در واقع مهم‌ترین جایگاه و کارکرد روایات در حوزه فقه است و بنا است بیشتر در این باب صحبت کنیم اما محدود شدیم؛ چون تخصص ما در حوزه علوم قرآن و تفسیر است، ما را هر جا رها کنیده به تفسیر بر می‌گردیم. بحث اعتبار اخبار آحاد، یک بحث اصولی است و اگر آقای طباطبایی هم در تفسیر به این موضوع می‌پردازد از منظر یک اصولی به این موضوع می‌پردازد نه یک مفسر.

ایشان بین احادیث و سنی که مشافهتاً در زمان حضور از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام دریافت شده با آنچه حکایت از قول و فعل و تقریر معصوم بکند تفاوت قایل شدند و خبر متواتر و خبر واحد و محفوف به قراین و غیر آن در این جهت تفاوتی ندارند و دلالت آیه مربوط به اصل سنت و حدیث پیامبر است و حجیت اصل سیره پیامبر را اثبات می‌کند و نه حاکی از آن را.

دبیر جلسه: یعنی در واقع می‌گویند با این آیه حجیت سنت را می‌شود ثابت کرد؛ ولی با این آیه حجیت حدیث را نمی‌شود ثابت کرد؟

دکتر دیاری: بله، شما ادله اعتبار و حجیت اخبار آحاد را در کتب اصولی ببینید. اصولیان نوعاً در کتاب‌های اصولی خود به تفصیل به ادله اعتبار و حجیت اخبار آحاد پرداخته‌اند چه آیات قرآنی و چه روایاتی که مستند آنها هست؛ اما حتی آنهایی که مبنای حجیت و اعتبار اخبار آحاد را تعبیدی دانسته و دلیل اعتبار آن را هم عمدتاً آیات و روایات گرفته‌اند نیز به این آیه استدلال نکرده‌اند.

در بحث احکام شرعی آنچه که در قرآن کریم آمده بیشتر أمهات و کلیات مباحث است. اگر ما بخواهیم به همین آیات قرآن بسنده کنیم در بسیاری از موارد با مشکل مواجه می‌شویم؛ یعنی فقط بگوییم نصی وجود ندارد و به سراغ اصول عملیه برویم! ولی وقتی روایات در اختیار ما هست دلیل فقهاتی داریم و می‌شود با روایتی آیه را تخصیص زد یا تنقید کرد.



اعتبار و حجیت احادیث معصومین در عرض قرآن کریم یا در طول آن؟

یک بحث جدی همین جاست که این روایات تا کجا بُرد دارد و محدوده آن کجاست؟ چه آنجایی که روایت ناظر به آیات قرآنی باشد، به صورت تخصیص یا تقیید یا تبیین و چه آنجایی که موضوع حکمی در کلام معصومین مطرح شده باشد که در قرآن نباشد.

در پاسخ به این سؤال باید به اعتبار و حجیت خود سنت و حدیث معصومین، در کنار قرآن یک نحوه استقلالی داده شود که آیا اعتبار و حجیت احادیث معصومین در عرض قرآن کریم است یا در طول آن؟ جناب آقای دکتر نصیری به عنوان نظریه‌پرداز این را مطرح و چهار احتمال و دیدگاه متفاوت بین علمای شیعه و اهل سنت مطرح کرده‌اند. ایشان در این زمینه کتابی هم تحت عنوان رابطه متقابل کتاب و سنت دارند که دیدگاه‌های زیر بیان شده است:

یک دیدگاه این است که قرآن مدّ نظر باشد و اصلاً کاری به روایات نداشته باشیم. چیزی که آقای دکتر مهدوی‌راد هم از اندیشمندان معاصر اهل سنت نقل کردند که قرآنیان، اعتباری برای سنت و حدیث قایل نیستند. در کلام ابوریّه^۱ به نقل از آقای رشیدرضا^۲ صریحاً مطلبی در توجیه تأخیر در کتابت احادیث پیامبر مطرح شده است: «لأنه لا يجعل الاحادیث کتاباً عاماً كالقرآن»؛

۱. یکی از کسانی که دیدگاه‌هایش درباره سنت، در جهان اسلام مناقشات زیادی به پا کرده، شیخ محمود ابوریّه نویسنده مصری است که دارای کتاب‌ها و نوآوری‌های فراوانی است؛ از جمله: اضواء علی السنه المحمدیه و کتاب ابوریّه شیخ المصنیره. او در کتاب اضواء علی السنه المحمدیه، به طرح مباحثی پرداخت که بر حدیث‌پژوهان اهل سنت گران آمد و او را به سنت‌ستیزی متهم کردند. در برابر، دیدگاه‌های او درباره جوامع حدیثی اهل سنت، در جهان تشیع به‌ویژه در ایران، به شدت مورد استقبال قرار گرفت. هرچند ابوریّه به‌طور صریح به رویارویی با سنت نپرداخته است و برخی دیدگاه‌های او در نقد احادیث موجود در جوامع روایی اهل سنت، نشان از حقیقت دارد و از این رو، ما اتهام او به سنت‌ستیزی را نمی‌پذیریم؛ اما نباید این امتیاز، ما را از توجه به لایه‌های پنهان دیدگاه‌های وی و پیامدهای سوء آنها غافل کند. او در مواردی به گونه‌ای درباره سنت سخن گفته که نتیجه‌ای جز انکار سنت ندارد و پذیرش دیدگاه‌های او، بنیان سنت را از بن دچار تزلزل می‌کند؛ هرچند این سخنان را به هدف نقد منابع حدیثی موجود اهل سنت - نه انکار حجیت سنت - بیان کرده باشد.

۲. محمدرشید ملقب به رشیدرضا (متولد ۱۸۶۵م، طرابلس لبنان) محدث، مفسر، مورخ، ادیب، سیاست‌مدار، شاعر و از شاگردان محمد عبده و حسین جبر است. از آثار علمی وی می‌توان به تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، الخلافة والامامة العظمی، الوهابیون والحجاز، الوحي المحمدي، تاریخ الاستاذ الإمام الشیخ محمد عبده و نداء للجنس اللطیف اشاره کرد.



یعنی حدیث و سنت پیامبر نباید در عرض قرآن و همسنگ با قرآن مطرح شود. فروکاستن از نقش و جایگاه سنت و حدیث بر اساس این دیدگاه تا آنجا پیش می‌رود که گفته شده ابن قیم جوزی^۱ در اعلام الموقنین به ۶۰ فتوای صریح مخالف با احادیث قطعی و صحیح پیامبر اذعان کرده است. دیدگاه دوم، در نقطه مقابل دیدگاه اول است و روایات معصومین را مرجع و اصل می‌داند. این دیدگاه به اخباریان شیعه و اگر تعمیم هم بدهیم به اهل حدیث حنابله منسوب است. اگر می‌توانیم چیزی از قرآن بفهمیم به برکت روایات اهل بیت است؛ یعنی اگر ذیل آیه‌ای روایت نداشته باشیم، آیه را کنار می‌گذاریم.

دیدگاه سوم، قرآن و حدیث را در یک رتبه و منزلت و در عرض هم می‌داند چه اینکه هر دو منبع مستقلی هستند و خاستگاهشان وحی است؛ آقای نصیری می‌گوید این حرف مشهور اصولیان است؛ اما معتقدم گرچه حرف مشهور اصولیان باشد؛ اما امروزه یک مقداری از سکه رواج افتاده است.

دیدگاه چهارم اینکه رابطه قرآن و سنت طولی باشد. برخی از شخصیت‌های اصولی و مفسر مثل مرحوم آقای طباطبایی و مرحوم امام و شخصیت‌های این چنینی این اندیشه را تقویت کرده‌اند، اما به نظر من این دیدگاه بیشتر در نوشته‌ها و کتاب‌ها و مقالات خود را نشان داده است.

حجیت روایات اهل بیت علیهم‌السلام

نسبت به این سؤال که روایات اهل بیت علیهم‌السلام برای ما حجیت دارد یا نه، حداقل از سه منظر باید این حجیت را مورد بررسی قرار داد و بعد ببینیم که کارکردهای آن چگونه خواهد بود:

۱. اصل صدور روایات؛ آیا این روایات از معصومین صادر شده است یا نه؟ که بحث تواتر و اخبار احاد مطرح می‌شود و تقسیم‌بندی‌هایی که آقای مؤدب به آن اشاره کردند و نیز راه‌های اثبات صدور.
۲. دلالت روایات؛ آیا روایات ظنی‌الدلاله یا ظنی‌الصدور را می‌توان به عنوان مخصص و

۱. شمس‌الدین محمد بن ابوبکر بن ایوب بن سعد بن حریر دمشقی (۶۹۱-۷۵۱ ق) و از شاگردان ابن تیمیه بود. او در ایام نوجوانی به دمشق رفت و در محضر علمای آن شهر به کسب دانش پرداخت.



مقید قرآن قطعی‌الصدور قرار داد؟ اگر بحث ظهور است به چه دلیل ما بگوییم قطعی‌الدلاله است! ضمن اینکه اصل، عدم حجیت ظنون است إلا ماخرج بالدلیل. حالا اگر این را به مدالیل احادیث تعمیم دهیم، بعید نیست چون احادیث هم مانند قرآن محکم و متشابه دارد و خاص و عام دارد، مطلق و مقید دارد.

۳. صدور روایات از حیث تقیه و عدم تقیه؛ در این زمینه بحث تعارض اخبار و علامت‌ها و نشانه‌هایی که از زبان معصومین به گونه‌های مختلف بیان شده است می‌تواند در شناخت احکام واقعی از غیر واقعی کمک کند.

نقش تعلیمی و تبیینی ائمه علیهم‌السلام

عدول علامه طباطبایی از اصل تفسیر قرآن به قرآن در آیات الأحکام

من معتقدم علامه طباطبایی مانند برخی از محدثان و مفسران، روایات را در تفسیر به دو گروه تقسیم می‌کند: روایات تعلیمی و روایات تبیینی. این اصطلاح تعلیمی در میزان و همین‌طور در کتاب قرآن در اسلام آمده است. ایشان در ذیل آیه هفتم آل عمران^۱ در خصوص تفصیل محکم و متشابه می‌گوید: نقش پیامبر و به تبع آن دیگر معصومان، برای قرآن نقش معلمی است. وی در ادامه می‌فرماید: روایات براین اساس به ما کمک می‌کند تا آیه را بهتر بفهمیم نه اینکه بدون روایات قرآن قابل فهم نباشد!

مراد علامه این است که قرآن نور است و آیات قرآن با کمک همدیگر بیان می‌شوند و نقش معصوم، تعلیم آن است. در آیه شریفه‌ای که آقای دکتر دیاری هم اشاره کردند ((وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ)) می‌فرمایند، نقش معصوم در اینجا نقش تبیین نیست گرچه در آیه عبارت تبیین آمده است، نقش معصوم، نقش تعلیم است.

۱. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ «إِنَّمَا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۷)



فرق تعلیم و تبیین

در تعلیم اگر معلم نباشد موضوع قابل فهم است ولی به سختی و زحمت و دشواری؛ این چنین نیست که اگر معلمی نبود تعلیمی حاصل نمی‌شد. به عبارت دیگر اگر معصومین هم آیات را توضیح نمی‌دادند، قرآن قابل فهم بود؛ اما ممکن بود به خوبی قابل فهم نباشد، البته این نقش تعلیمی در برخی آیات، مانند آیات فقهی نیست.

علامه در کتاب قرآن در اسلام^۱ نیز به نقش تعلیمی ائمه اشاره می‌کند: همچنان پیامبر و امامان سِمت معلمی کتاب را داشتند چنان‌که به موجب آیه یادشده - «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ - و حدیث متواتر تقلین، ائمه اهل بیت را در سِمت‌های نام برده جانشینان خود قرار دادند و این مطلب منافات ندارد با اینکه دیگران نیز با اعمال سلیقه‌ای که از معلمین حقیقی یاد گرفتند مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمند.

و در بخش دیگری بر نقش معلمی معصومین تأکید کرده می‌گویند: «نتیجه این است که در قرآن مجید برخی از آیات با برخی دیگر تفسیر می‌شود، موقعیت پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام او در برابر قرآن موقعیت معلمین معصومی هستند که در تعلیم خود هرگز خطا هم نمی‌کنند - قید عصمت را می‌آورند که قید مهمی است - و قهراً تفسیری که آنان می‌کنند با تفسیری که واقعاً از انضمام آیات با یکدیگر بدست می‌آید مخالف نخواهد بود.»

اما حضرت علامه وقتی این مسیر را پیش می‌روند به نظر من با مشکلات جدی روبرو هستند؛ مثلاً همین آیات فقهی که یکی دو مورد را عرض کردم. به این آیات که می‌رسند می‌بینند هرچه آیات را کنار هم بگذارند آیه با یک نقش معلم یا بدون معلم حل نمی‌شود و لذا اینجا یک اصطلاح دیگری در روایات دارند به نام روایات تبیینی که فراتر از نقش تعلیمی ائمه است. این روایات در مواردی است که اگر روایت معصوم نباشد، آیه روشن نمی‌شود و اگر معصوم نباشد

۱. کتاب «قرآن در اسلام» به کوشش سیدهای خسروشاهی، با ویراستی جدید از سوی انتشارات بوستان کتاب در سال ۸۶ منتشر شده است. این کتاب در پنج بخش: ارزش قرآن مجید در میان مسلمانان، چگونگی تعلیم قرآن، وحی قرآن مجید، رابطه قرآن مجید با علوم، ترتیب نزول قرآن و انتشارش در میان مردم، سامان یافته است.



هیچ ابهامی از آیه برطرف نمی‌گردد. همچون: آیات فقهی، تفصیل قصص و آیات معاد. قطعاً آیات دیگری هم می‌توان در این حوزه وارد کرد و این برداشت که علامه فقط سه گروه از آیات را جدا کرده‌اند درست نیست زیرا ایشان تعبیر «مثلاً» را آورده‌اند.

این همان گره‌ای است که به نظرم علامه در این مسیر برای خود حل می‌کند و همان دیدگاهی است که نشان می‌دهد در آیات فقهی، آیات معاد و آیات تاریخی، چاره‌ای نیست که به معصوم مراجعه کنیم، زیرا آیات این سه حوزه مانند آیات اعتقادی نیست که با کمک خردورزی و با کمک عقل قابل حل باشد و خارج از حوزه درک عقل است.

تعبدیات، حوزه روایات تفسیر به رأی

از دیدگاه حضرت امام علیه السلام نیز، اصطلاح تفسیر به رأی ناظر به همین حوزه‌هایی است که اصلاً جای رأی و فکر نیستند. ایشان می‌فرمایند: روایات تفسیر به رأی عمدتاً در حوزه تعبدیات است؛^۱ همچون حوزه آیات فقهی.

اعتقاد من اصل روایات تفسیر به رأی قابل بحث است و همچنان که مرحوم طبرسی در مقدمه مجمع البیان می‌گوید، از اهل سنت به روایات ما وارد شده است، اما به هر حال از امام صادق علیه السلام هم یکی دو روایت آمده است؛ اگرچه بیشتر آن از ابن عباس و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ لذا اگر این روایات درست هم باشد، مربوط به حوزه تعبدیات است.

۱. «استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد؛ مثلاً اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی با خضر و کیفیت معاشرت آنها... بزرگی مقام علم و آداب سلوک متعلم با معلم را که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند، این چه ربط به تفسیر دارد تا تفسیر به رأی باشد... و در معارف، مثلاً اگر کسی از قول خدای تعالی: «الحمد لله رب العالمین» که حصر جمیع محامد و اختصاص تمام اثنیه است به حق تعالی، استفاده توحید افعالی کند و بگوید از آیه شریفه استفاده شود که هر کمال و جمال و هر عزت و جلالی که در عالم است و چشم‌احول و قلب محجوب به موجودات نسبت می‌دهد، از حق تعالی است و هیچ موجودی را از خود چیزی نیست... این چه مربوط به تفسیر است تا اسمش تفسیر به رأی باشد یا نباشد.» (آداب الصلوة ص ۱۹۹) از نظر امام مقصود از تفسیر به رأی اظهار نظر در گزاره‌های فقهی قرآن بدون استمداد از معصومان است؛ زیرا این گزاره‌ها امور تعبدی هستند و در امور تعبدی فکر و تعقل جایی ندارد. ظاهراً این تحلیل از تفسیر به رأی منحصر به امام خمینی است و از دیگر اندیش‌پیشه‌وران شنیده نشده است.



دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر به رأی

علامه طباطبایی روایات تفسیر به رأی را نهی از طریق می‌داند که ممکن است با نظر مرحوم امام قابل جمع باشد. علامه بر این باور است که روایات، نهی از طریق خطا کرده‌اند، گرچه نتیجه صحیح باشد و از نظر ایشان، طریق نادرست در تفسیر، مراجعه به غیر قرآن است و اگر بلافاصله از علامه پرسید، پس جایگاه معصوم چه می‌شود؟ می‌گوید: نقش معصوم یا تبیینی است یا تعلیمی؛ صورت اول جایی است که چاره‌ای جز رجوع به روایت نداریم و صورت دوم جایی است که روایت ما را در فضای فهم آیه قرار می‌دهد و کمک به فهم قرآن با قرآن می‌کند. شاهد آن هم روایاتی است که معصوم، با ارجاع آیه به آیه، فضای تعلیم را هموار کرده است.

استاد دیاری: به نقش تعلیمی ائمه اشاره شد که در واقع برگشتش به روش فهم است؛ یعنی ائمه راه و روش صحیح فهم قرآن را تعلیم می‌دادند و خیلی از جاها وقتی که از پیامبر هم سؤال می‌کردند به جای اینکه پاسخ سؤال را بدهند می‌گفتند باید سراغ قرآن بروید؛ یعنی جواب از آیات قرآن بدست می‌آید. در بیان امام صادق علیه السلام هم شبیه این معنا هست که اگر حدیثی برای شما می‌خوانم، شما از من سؤال کنید که این مطلب در کجای قرآن است! یعنی ریشه همه روایات در قرآن و مستند به آن است؛ منتها اینکه بتوانیم این مضامین و مفاهیم عالی را از لابه‌لای آیات در بیاوریم کار هر کسی نیست.

نمونه‌ای را عرض می‌کنم: آیه دوم سوره نور می‌فرماید: الزانیة والزانی فاجلدا کُلَّ واحدٍ منهما مئة جلدة. «الزانیة والزانی» اطلاق دارد و محصن و غیر محصن را شامل می‌شود؛ در حالی که حکم زنا محصنه در سنت بیان شده و چیز دیگری است. ممکن است آیه در مقام بیان نباشد، ما نمی‌توانیم اطلاق‌گیری کنیم. خیلی از جاها در آیات قرآن این‌گونه است و قید آن در کلام معصوم است.

۱. قال أبو جعفر علیه السلام إذا حدثتکم بشیء فاسألونی [این هو] من کتاب اللّٰه ثم قال فی بعض حدیثه إن رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم نهی عن القیل و القال و فساد المال و کثرة السؤال فقیل له یا بن رسول اللّٰه این هذا من کتاب اللّٰه قال إن اللّٰه تعالیٰ یقول لا یتخیر فی کثیر من نجویهم إلا من أمر بصدقة أو معروف أو إصلاح بین الناس. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۰، ح ۵، ج ۵، ص ۳۰۰، ح ۲.



دکتر مجید معارف: نسبت به بحث روایات تفسیری و مخصوصاً دیدگاه علامه طباطبایی در اعتبار روایات و خبر واحد، چند سال پیش توفیق پیدا کردیم، شماره ۱۱ مجله پژوهش دینی^۱ را که مجله علمی پژوهشی است، به بزرگداشت مرحوم علامه طباطبایی اختصاص بدهیم که منبعی مهم در این زمینه به شمار می‌رود. خود بنده هم در آنجا مقاله‌ای با عنوان حدیث، جایگاه و کارکرد آن در تفسیر المیزان^۲ داشتم که اعتبار خبر واحد، از دیدگاه علامه و همچنین کارکرد حدیث در تفسیر المیزان در آن مقاله بررسی شده است؛ الآن که من به فرمایشات جناب آقای دکتر مؤدب توجه می‌کردم احساس کردم که چقدر افق فکری ما با هم نزدیک است یعنی کاملاً این بزرگوار مطالب به حقی راجع به کارکرد حدیث در تفسیر المیزان بیان کردند که چندسال پیش شاید در یادداشت‌های ما هم بود!

آسیب‌زدایی روایات تفسیری در المیزان

جدای از نقش تعلیمی و تبیینی که دسته‌بندی خیلی خوبی بود، یکی از ثمرات عملی آوردن روایات تفسیری در تفسیر المیزان، آسیب‌زدایی از همین روایات تفسیری است که منجر به دفاع راستین از عقاید اسلامی می‌شود؛ ایشان گاهی خبر واحدی را می‌آورد که بگوید اعتبار ندارد! بسیاری از خرافات مذهبی در پوشش اخبار واحد تفسیری الآن در کتاب‌های تفسیری وارد شده است. بنده نمی‌خواهم بگویم که این اخبار آحاد تفسیری شاید از سایر روایات تفسیری، جعل خیزتر است؛ اما می‌دانیم دست مفسران اولیه یا بعضی از راویان در جعل روایات تفسیری خیلی باز بوده است.

علامه یکی از رسالت‌های خودشان را این می‌دانستند که حدیث را بیاورند تا بعداً از طریق اعلام تعارض آن با قرآن یا عقل، آسیب‌شناسی کنند. خبر واحد تفسیری در تاریخ یا عقاید یا

۱. فصلنامه پژوهش دینی، رتبه علمی پژوهشی (علوم انسانی)، محل انتشار: تهران، شروع انتشار: سال ۱۳۷۸. صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر عباس همایی، سردبیر: دکتر مجید معارف. نشانی: www.pdsaqh.ir

۲. پژوهش دینی، ۱۳۸۴، ش ۱۱.



اخلاق، اعتبار آن اخبار آحاد فقهی را ندارد و به مجرد اندک تعارض یا تقابلی با قرآن رد می‌شود. این هم خودبه‌خود جزو دستاوردهای استفاده از روایات تفسیری در المیزان شده است.

فرق تفسیر و تدبیر در قرآن

نسبت تدبیر به تفسیر نسبت فهم عام به فهم خاص است؛ یعنی هرچه که تفسیر یک امر تخصصی است و یک لوازم خاص خودش را دارد تدبیر از جهت اتکاء به لوازم تخصصی یک مقداری فارغ‌تر و آزادتر و غیر وابسته‌تر است؛ به‌گونه‌ای که تدبیر در قرآن می‌تواند یک رزق معنایی برای عموم طبقات مسلمین باشد؛ مخاطب تدبیر در قرآن همه مردم هستند؛ اگرچه تدبیر هم یک امر مطلق نیست و مراتب دارد ولی به‌هرحال این تکلیفی برای همه مردم است؛ درحالی‌که در تفسیر، گروهی که ما به آنها مفسران می‌گوییم سعی می‌کنند با اتکاء به علوم و لوازمی برداشت‌هایی از آیه بکنند که در نگاه اول بدست نمی‌آید. تدبیر عام‌تر است و مثل یک سفره‌ای می‌ماند که همه دعوت می‌شوند که بر سر این سفره بنشینند و متناسب با استعداد خود و متناسب با فهم خود از این سفره بهره‌مند شوند.

تدبیر یعنی توجه به مفاهیم آیات با تکیه بر عواقبی که یک آیه می‌تواند داشته باشد در صورتی که قرآن جدی گرفته شود. بهترین مثال برای اینکه ما این قضیه را حس کنیم ذکر آن روایتی است که می‌گویند: عربی وارد مجلس پیامبر شد و به مناسبتی سوره مبارکه زلزله خوانده شد تا «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۱ همه ما این سوره را بارها و بارها شنیدیم و در دریافت معنای «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» و آیه بعد آن مشکلی نداشتیم؛ اما مرد عرب سؤال می‌کند و می‌گوید که جداً چنین اتفاقی می‌افتد؟ ببینید توجه به معنا با توجه به توابع و پیامدهای آن چه می‌کند. چون تدبیر از دُبر یا دُبر به معنای پشت است؛ یعنی از ظاهر یک کمی عبور کن و به مطالب بعدی هم توجه کن. پیامبر فرمودند: بله، واقعاً چنین روزی در پیش است و مردم با اعمال خودشان از ذره‌ای خیر و ذره‌ای شر روبرو می‌شوند. مرد عرب گفت همین



یک آیه مرا بس است، بلند شد و خدا حافظی کرد و رفت. پیغمبر فرمودند: «صار فقیهاً»^۱. این یک لایه از فهم آیه است که فهم بالایی تخصصی و به مدد علوم و ابزارها نیست؛ بلکه فهم آیه - با توجه به عواقب و پیامدهایی که واقعا بر عمل به این آیه ممکن است نصیب انسان شود - است. قرآن می‌فرماید: «أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهِبُونَ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ»^۲؛ شما چرا این پیام را جدی نمی‌گیرید، چرا با آن بازی می‌کنید؟ چرا بهره خود را از قرآن، تکذیب کردن آن قرار می‌دهید؟

نقش روایات در تدبیر

تدبیر یک امری است که گرچه مراتب دارد اما واقعاً قابل دسترسی است و حداقل مراتب اول آن برای هر کسی که حتی قرآن را از رهگذر ترجمه بخواند قابل حصول و دسترسی است و طبعاً هرچه اطلاعاتش بالاتر رود مراتب تدبیر او نیز بالاتر می‌رود؛ اگر به روایات مراجعه کند طبعاً می‌تواند درجه تدبیر را هم به تبع آن بالا ببرد؛ چون به هر حال در خود روایات به مراتبی از معنا و به یک برداشتهایی اشاره می‌شود.

پرسش و پاسخ

رابطه تخصیص و تبیین

دکتر دیاری: این خودش مسئله‌ای است که قانون‌گذار در مقام قانون‌گذاری یک اصل کلی را بیان می‌کند و بعد با ملاحظه اطراف و جوانب گاهی تبصره‌ها و استثناهایی وجود دارد؛ بالأخره «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ» («فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»^۳ هم دارد.

۱. تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۵۰.

۲. واقعه: ۸۱ و ۸۲.

۳. «أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۴)



یک جایی ممکن است یک سری اصول کلی را تعلیم دهند که این همان نقش تعلیمی و یاد دادن روش تفسیر قرآن به قرآن است و یک جاهایی هم هست که دقیقاً مشخص می‌کند که شما چگونه عمل کنید و راه را برای شما باز می‌کند که به اشتباه مشی نکنید که اینجا همان تبیین است.

منتها در بحث تبیین، تخصیص و تقيیدی مورد قبول است که منجر به قبح نشود و به لحاظ عقلی و عقلایی قابل پذیرش باشد، یعنی همان تخصیص و تقيید عرفی. بنابراین تخصیص اکثر در دایره تبیین نمی‌گنجد و درست نیست، مثلاً در بحث حیل‌های شرعی مربوط به ربا بعضی‌ها بر اساس روایات، برخی مصادیق را قبول کردند، اما برخی از بزرگان و فقها به اعتبار اینکه این روایات حداقل دو اشکال اساسی دارد قبول نکردند: یکی اینکه با اصل آن آیه‌ای که فلسفه حرمت ربا را مطرح می‌کند^۱ ناسازگار است و این ظلم آشکار و بین است. و دوم احتمال فراوان داده می‌شود که برخی این روایات را برای تشویش اذهان عامه مردم و برای اینکه چهره معصومان و طهارت و پاکی آنها را از بین ببرند جعل کرده باشند. عقیده مرحوم امام در بحث حیل شرعی ربا این است و مثال هم می‌زند که نمی‌شود گفت که قوطی کبریت به ضمیمه اینها، صدمیلیون تومان را حلال کند.

تفسیر المیزان و الهام‌گیری علامه از روایات

دکتر مؤدب: علامه از روایات غیرفقهی زیاد الهام گرفته است، اما در رابطه با روایات فقهی می‌گوید: روایاتی که در خصوص احکام شرعی است، حجت است و برای آنها جعل حجیت شده است هر چند متواتر نباشد یا همراه با قراین قطعی الصدور نباشد. این در بحث فقه است.

در آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۲ در اینکه منظور از این مس چیست، علامه ابتدا از روایت

۱. «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹)



الهامی می‌گیرد که مس یعنی لمس؛ مطهرون هم یعنی پاکان و معصومین و همین را در معنی آیه می‌گویند. سپس در بحث روایی یک اشاره‌ای به روایت می‌کند؛ ولی چرا در ذیل آیه وقتی این بحث را می‌گویند هیچ ارجاعی به روایت نمی‌دهد. به خاطر اینکه روایت اشکال سندی دارد یا ارسال دارد یا عللی که به ظاهر ضعفی بر روایت است. این الهام‌گیری حضرت علامه ناشی از این است که برای ایشان اعتبار یک‌سری از روایات ثابت شده است. از آنها الهام می‌گیرد و استفاده می‌کند؛ ولی به خاطر ضعف سند ارجاع نمی‌دهد. اگر از یک روایتی می‌خواهند الهام بگیرند به نوعی باید در بررسی‌های خود به آن اعتبار دهند وگرنه اگر بدانند آن روایت از معصوم صادر نشده است و ارسال جدی دارد، الهام معنا ندارد.

بحث‌های روایی حضرت علامه هم زیاد است ولی همه اینها در حوزه‌های غیرفقهی است، در همین آیه هم که فقهی است و خیلی از فقها بحث فقهی‌اش را ذیل آیه بحث کرده‌اند، اصلاً وارد بحث فقهی آیه نمی‌شود.

بنابراین من این مقدار موافقم که الهام‌گیری علامه از روایات درست است و علامه روایات را دیده و براساس آن بینش خود، یک سری مفاهیمی در ذهن خودش جا داده است ولی در عمل خیلی از جاها استناد نمی‌کند و بحث روایی می‌آورد. آن هم با فاصله‌ای معنادار که خودش یک فلسفه خاصی دارد.

اطلاق آیه الزانیة والزانی

دکتر دیاری: آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»^۱ ظاهر آن اطلاق است و اینکه گفتیم به این اطلاق نمی‌توانیم تمسک کنیم به دلیل روایات فراوان و معتبری است که در اینجا وجود دارد. من مثال دیگری از آیه قرآن برای شما می‌زنم «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الزَّيْبَ»^۲ که این اطلاق دارد ولی متکلم در مقام بیان همه مسایل بیع نیست. حلیت اصل بیع و حرمت ربا را

۱. نور: ۲.

۲. بقره: ۲۷۵.



دارد مطرح می‌کند و اصل بیع را به‌عنوان یک قضیه مهمله مطرح می‌کند. بیع این همه شرایط دارد، آیا در مقام بیان شرایط متعاقدین و عوضین هم هست؟ خیر، در مقام بیان خصوصیات و اجزاء و موانع آن نیست؛ لذا از این جهت نمی‌توانید اطلاق‌گیری کنید و به اطلاق آیه تمسک کنید و بگویید پس هر یعی ولو مثلاً متعاقدین شرایط آن را نداشته باشند حلال و صحیح است. اینکه می‌گوییم در مقام بیان نیست منظور من این بود.

در مورد دیدگاه اهل سنت هم روایت هست و الان می‌توان دست از اطلاق و عموم آیه برداشت، یعنی محوریت و مرجعیت قرآن را که نباید از بین ببریم، ما نیز تابع حجت شرعی هستیم و اگر واقعاً دلیل نقلی معتبر یا دلیل لَبّی قابل قبول نداشته باشیم نمی‌توانیم دست از اطلاق و عمومات قرآن برداریم، البته حجت شرعی بر اساس دیدگاه اهل سنت، روایات پیامبر و با قدری مسامحه، روایات صحابه است و اگر هست باید بر اساس آن عمل کنند.

آشنایی با سخنرانان

۱. محمدتقی دیباری بیدگلی (متولد ۱۳۳۸ ش، بیدگل کاشان) در سال ۱۳۵۴ وارد حوزه علمیه کاشان شد. مقدمات و سطوح عالی را در کاشان و قم نزد حضرات آیات اعتمادی، خراسانی، وجدانی فخر، ستوده و محقق داماد؛ و درس خارج فقه و اصول و تفسیر را از سال ۱۳۶۶ به بعد نزد آیات عظام مکارم شیرازی، مظاهری، فاضل‌لنکرانی، منتظری، صانعی، جوادی‌آملی و سبحانی گذراند. استاد دیباری در سال ۱۳۷۷ نیز موفق به اخذ کارشناسی ارشد مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم و دکترای تخصصی دانشکده الهیات دانشگاه تهران گردید.

اهم آثار و مقالات: اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی، بررسی حجیت مراسیل ابن ابی عمیر، جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی، ضرورت عرضه و تطبیق روایات بر قرآن کریم، کتاب‌شناسی موضوعی شیعه، مأخذشناسی اندیشه‌های قرآنی و تفسیری امام خمینی‌ره، نقد و بررسی روایات قصص قرآن و نقد و بررسی علل منع و نگارش حدیث.

۲. سیدرضا مؤدب (متولد ۱۳۴۱ ش، کاشان) پس از تحصیلات راهنمایی در سال ۱۳۵۴ وارد



حوزه علمیه شد. اساتید درس خارج او عبارتند از: آیات عظام: مکارم شیرازی و علوی گرگانی (در فقه و اصول)، فاضل لنکرانی (در فقه) و صانعی (در اصول). وی در سالیان (۱۳۷۶-۱۳۶۰) کارشناسی الهیات آموزش عالی دفتر تبلیغات، ارشد الهیات و معارف اسلامی مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم و دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران را گذرانده است. اهم آثار، کتاب: مفردات قرآن، علم الحدیث، درسنامه درایة الحدیث، علم الدرایة المقارن، تاریخ حدیث، روش‌های تفسیر قرآن. مقاله: ضرورت تطبیق روایات بر یکدیگر، معصومین و فهم ویژه آنان از قرآن، تأملی در روایات جواز تبدیل کلمات قرآن بایکدیگر، پژوهشی در روایات هفت حرف و دیدگاه راغب در اعجاز قرآن.

۳. حجت الاسلام دکتر علی نصیری (متولد ۱۳۴۴ ش، گیلان) تحصیلات حوزوی را از سال ۱۳۶۱ در مدرسه علمیه امام صادق علیه السلام رشت آغاز و تا سال ۱۳۷۶ در حوزه علمیه مشهد مقدس دنبال نمود. در سال ۱۳۷۷ وارد حوزه علمیه قم شد و طی ده سال در حوزه علمیه مشهد و قم در درس خارج فقه و اصول از محضر اساتید معزز و آیات عظام: مرتضوی، فلسفی، رضازاده، میرزا جواد تبریزی، معرفت و سبحانی بهره جست. وی تحصیلات دانشگاهی را تا مقطع کارشناسی در رشته‌های «علوم قرآن و حدیث» (دانشگاه علوم اسلامی رضوی) و «ادیان و عرفان» (دانشگاه فردوسی مشهد) دنبال نمود و در سال ۱۳۷۸ در دانشکده الهیات دانشگاه تهران از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: «بررسی جایگاه هنر در کتاب و سنت» و در سال ۱۳۸۲ در همین دانشکده از رساله دکترای خود با عنوان: «بررسی مکتب تفسیری صدرالمآلهین» دفاع نمود. وی در این سال‌ها در کنار تدریس، در زمینه‌های تحقیق، مدیریت پژوهش و ارایه طرح‌های آموزشی و پژوهشی فعالیت داشته است.

۴. محمد علی مهدوی‌راد (متولد ۱۳۳۴ ش، نیشابور) در سال ۱۳۴۸ وارد حوزه علمیه مشهد شد. وی در ۷ سال اقامت در حوزه علمیه مشهد، درس: مقدمات، ادبیات عرب، و سطوح عالی حوزوی را در محضر استادان این دیار آموخت. در قم: رسائل، مکاسب، کفایه و آنگاه دوره عالی اجتهادی فقه و اصول را از محضر استادان ارجمند آن حوزه فرا گرفت. برخی از استادان وی در این حوزه عبارتند از حضرات آیات: اعتمادی، موسوی، تبریزی (سید ابوالفضل)، پایانی، فاضل



لنکرانی، ستوده، بهشتی، احمد فاضل‌هرندی، صانعی، حاج شیخ جواد تبریزی، وحید خراسانی و منتظری، و فلسفه را در محضر حضرات آیات: انصاری شیرازی، محمدی گیلانی و مصباح فراگرفت. وی سال ۱۳۶۹ وارد دانشگاه تربیت مدرس شد و تدریس مقاطع تحصیلات تکمیلی را در رشته علوم قرآن و حدیث به عهده گرفت.

۵. دکتر مجید معارف (متولد ۱۳۳۲ ش، شیراز) کارشناسی رشته اقتصاد را در دانشگاه شهید بهشتی گرفت و سالیان ۱۳۶۱-۱۳۵۸ در سازمان‌های دولتی اعم از آموزش و پرورش، صدا و سیما و غیره اشتغال داشت. آن‌گاه در مقطع کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث در دانشگاه تربیت مدرس ادامه تحصیل داد. سپس در مقطع دکترا رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه تربیت مدرس پذیرفته شد. از سال ۱۳۷۲ تاکنون به فعالیت در دو عرصه آموزش و پژوهش مشغول است و سمت‌های معاونت پژوهشی دانشکده الهیات دانشگاه تهران و سردبیری مجله پژوهش دینی را عهده‌دار است.

جهت مطالعه بیشتر

۱. اسعدی، محمد، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۲. _____، سایه‌ها و لایه‌های معنایی (درآمدی بر نظریه معنائشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۳. اعرابی، غلامحسین، تفسیر روایی قرآن از نگاه فریقین، پژوهش دینی، ۱۶، ۱۳۸۷.
۴. ایزدی مبارکه، کامران، نگاهی به تاریخچه و روش تفسیر روایی قرآن کریم، الهیات و حقوق اسلامی (دانشگاه سیستان و بلوچستان)، ۶، ۱۳۸۴.
۵. بابایی، علی اکبر، شیعه و تفسیر روایی؛ تطورات، امتیاز و کاستی‌ها، معارف اسلامی، ۶، ۱۳۸۵.
۶. باقری، حمید، تفسیر ماثور و نگاه علامه طباطبایی به آن با تأکید بر بعد روایی المیزان، پژوهش دینی، ۱۱، ۱۳۸۴.
۷. پورستار مهدی، ملیحه، پیدایش و تطور تفسیر اثری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تبریز، ۱۷۰، ۱۳۷۸.
۸. جلیلی، سید هدایت، نگاهی دیگر به تفسیر اثری، علوم حدیث، ۴۳، ۱۳۸۶.



۹. جمشیدی، اسدالله، سیر تاریخی تدوین تفاسیر روایی شیعه، معرفت ۷۱، ۱۳۸۲.
۱۰. خاکپور، حسین، روش‌های امام صادق علیه السلام در تفسیر قرآن با نگاهی به روایات تفسیری اهل سنت، مشکوة ۱۰۷، ۱۳۸۹.
۱۱. دیاری‌بیدگلی، محمدتقی، تفسیر به رأی از نگاه امام خمینی‌ره با استناد به منابع روایی شیعه، شیعه‌شناسی، ۱۳، ۱۳۸۵.
۱۲. رستمی، علی‌اکبر، آسیب‌شناسی روایات تفسیری، پژوهش‌های قرآنی، ۲۵ و ۲۶، ۱۳۸۰.
۱۳. _____، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، کتاب مبین، ۱۳۸۰.
۱۴. سیاوشی، کرم، بررسی و نقد تفسیر روایی در «فی ظلال القرآن»، علوم حدیث، ۴۴، ۱۳۸۶.
۱۵. صحرایی‌اردکانی، کمال، نقد تحلیلی در روایات تفسیری از دیدگاه علامه طباطبایی، مجله علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۲، ۱۳۷۹.
۱۶. عیسی‌زاده، نیکزاد، مبانی عقلی فهم روایات تفسیری در المیزان، حوزه و دانشگاه، ۳۹، ۱۳۸۳.
۱۷. _____، مبانی نقلی فهم روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در المیزان، معرفت ۷۱، ۱۳۸۲.
۱۸. فاکرمی‌بیدی، محمد، تفاسیر روایی قرن یازدهم هجری (رویکردی دوباره به تفسیر روایی)، علوم حدیث ۳، ۱۳۷۶.
۱۹. قاسمی، حمیدمحمد، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن، تهران، سروش، ۱۳۸۰.